



توأم شدن تشبیه با عوامل دیگر

در شعر حافظ

« ۲ »

ج - حسن تعلیل و تشبیه - حسن تعلیل از صنایع دلنشین بدیعی و از عوامل عمده زیبایی شعر است بخصوص وقتی حافظ آن را بکار برد و با تشبیه و استعاره آرایش دهد :
ز آن طره پرپیچ و خم سهل است اگر بینم ستم
از بند و زنجیرش چه غم آنکس که عیاری کند
اشک غماز من از سرخ برآمد چه عجب آیات فریبی
خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست
از بسکه چشم مست در این شهر دیده ام
حقا که می نمی خورم اکنون و سرخوشم (۲۳۱)
زمانه از ورق گل مثال روی تو بست
ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش (۱۸۹)
به صدق کوش که خورشید زاید از نفست
که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست (۲۱)
رواست نرگس مست از فکند سر در پیش
که شد ز شیوه آن چشم پر عتاب خجل (۲۰۸)

* آقای دکتر خسرو فرشیدورد دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از صاحب نظران

دانشمند .

گفته‌ش ساسله زاف بتسان از پی چیست
گفت حافظ گله ای از دل شیدا میکرد (۹۱)
شود غزاله خورشید صید لاغر من
گر آهوئی چو تویک دم شکار من باشی (۳۲۰)

د - بی‌آوری و تشبیه :

ندانم از چه سبب رنگ آشنائی نیست
یادب این شاهوش ماهرخ زهره جبین
شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو
آن سیه‌چرده که شیرینی عالم با اوست
ه - مراعات نظیر و تشبیه - گاهی مراعات نظیر بین دو مشبه و دو مشبه به صورت
می‌گردد و زیبایی شعر به حد اعلی می‌رسد :

مثلا در این بیت از يك طرف بين مزرع و داس که هر دو مشبه بهند و از طرف دیگر
بين فلك و «مه‌نو» که هر دو مشبهند مراعات نظیر وجود دارد :

مزرع سبز فلك دیدم و داس مه‌نو
و در این بیت از يك طرف بين آتش و خرمن که هر دو مشبه بهند و از طرف دیگر
بين گل و بلبل مراعات نظیر است :

آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت
چهره خندان شمع آفت پروانه شد
همچنین در این بیت از يك طرف بين مشبه به خورشید و مشرق و از طرف دیگر بين
دو مشبه می‌وساغر مراعات نظیر وجود دارد :

خورشید می‌ز مشرق ساغر طلوع کرد
گر برگ عیش می‌طلبی ترك خواب کن (۲۷۳)
همچنین است در این ابیات :

یاد من باش که زیب فلك و زینت دهر
ازمه روی تو و اشك چو پروین من است (۳۷)

۱ - مراد از بی‌آوری در اینجا دو صنعت بدیعی است؛ یکی تنسیق صفات، دیگر اعداد
نه به نظر نگارنده می‌توان آنها را در ذیل يك عنوان جای داد . بی‌آوری در بدیع همان
عطف است در دستور بنابراین بیشتر با واژه‌ها و حروف عطفی از قبیل «و» ، «یا» یا «هم ...
هم» و «نه ... نه» «چه ... چه» ، «خواه ... خواه» و غیره توأم است ولی گاهی نیز بی‌آوری
بدون واژه‌های عطفیست مانند :

باز پرسید ز گیسوی شکن در شکنش
کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

(حافظ)

در صنعت وقید گاهی کسره کار حرف عطف را می‌کند و بی‌آوری بوجود می‌آورد :

خداوند بخشنده دستگیر
کریم خطابش پوزش پذیر

(سعدی)

ای عروس هنر از بخت شکایت منما حجله حسن بیارای که داماد آمد (۱۱۷)
 به صدق کوش که خورشید زاید از نفست که از دروغ سپه روی گشت سبح نخست (۲۱)
 ولی گاهی مراعات نظیر بین مشبه یا مشبه به با کلمات دیگر است که تشبیهی به وجود
 نمی‌آورند :

بوی شیر از لب همچون شکرش می‌آید
 گرچه خون می‌چکد از شیوه چشم سیهش (۱۹۶)
 خال سرسبز تو خوش دانه ، عیسی است ولی
 برکنار چمنش وه که چه دامی دارد (۳۱۲)
 ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال
 مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایش (۱۸۷)

و - تشبیه با تجنیس :

۱ تشبیه یا تجنیس تام :

با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته‌ای
 دل صنوبریم همچو بید لرزان است
 بردوختم دیده چو باز از همه عالم
 از آن دمی که ز چشم برفت رود عزیز
 شد چمان در چمن حسن و لطافت لیکن
 در گلستان وصالش نجیبیم و برفت (۵۹)
 تجنیس زائد و تشبیه :

چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب
 سپهر بر شده پرویز است خون افشان
 کوه اندوه فراغت به چه حالت بکشد
 کتون که بر کف گل جام باده صاف است
 اگر چه باده فرح بخش و باد گلپیز است
 که به امید تو خوش آب روانی دارد (۸۵)
 که ریزه اش سر کسری و تاج پرویز است (۳۰)
 حافظ خسته که از ناله تنش چون نالیست (۴۸)
 به مد هزار زبان بلبلش در او صاف است (۳۱)
 به بانگ چنگ بخور می که محتسب تیز است (۳۰)
 تجنیس لاحق و تشبیه :

باده لعل لبش کز لب من دور مباد
 سبز است در و دشت یا تا نگذاریم
 تجنیس لفظی و تشبیه :

ای هدهد صبا به صبا می فرستمت
 صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است
 تجنیس خطی و تشبیه :

گل بر رخ رنگین تو چون لطف عرق دید

ز - ذوالمعنیین و تشبیه - ذوالمعنیین آنست که کلمه‌ای را در شعر میتوان به دو معنی آورد مانند «دست» و «صبح» و «شام» در این ابیات :

روزها رفت که دست من مسکین نگرفت زلف شمشاد قدی ساعد سیم اندامی (۳۲۸)
ای که بازاف و رخ یار گذاری شب و روز فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری (۳۱۲)
که صبح و شام را هم به معنی حقیقی میتوان گرفت و هم به معنی مجازی یعنی به معنی رخ و زلف و دست نیز در بیت بالاتر به دو معنی می‌آید و هم چنین است «چاه» در این بیت:
دیون به سبب زندندان که چاه در راه است کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا (۳)
ج - تضاد و تشبیه - در شعر حافظ گاهی تضاد بین مشبه و مشبه به است که تشبیه با تعجب توأم میگردد و از شرایط شعر خوب نیز ایجاد اعجاب در خواننده است. در اینگونه تشبیهات نیز رسائی و تأثیر به سرحد کمالست مانند: تشبیه فقر به دولت و پروانه به شمع در این ابیات:

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار کاین کرامت سبب حشمت و تمکین منست (۳۷)
چراغ روی ترا شمع گشت پروانه مرا ز حال تو با حال خویش پروانه (۲۹۶)
از تشبیهات زیبای حافظ که با تضاد توأمست آنهاست که تضاد بین دو جهت تشبیه برقرار است مانند «بیاض» و «سواد» در این بیت :

بیاض روی، ترا نیست نقش درخورد از آنک سوادی از خط مشکین بر ارغوان داری (۳۱۰)
همچنین مانند «غم چون سپه زنگ» و «روم رخ» در این بیت :

غمی که چون سپه زنگ ملک دل بگرفت ز خیل شادی روم رخت زداید باز (۱۷۷)
یا مانند «آمر» و «شیر» در این بیت :

به آهسوان نذر شیر آفتاب بگیر به ابروان دوتا قوس مشتری بشکن (۲۷۶)
از تشبیهات اعجاب انگیز و زیبای حافظ که با تضاد توأمست آنهاست که مشبه و مشبه به دو وجه شبه متضاد باهم دارند مانند «آب و آتش» در این بیت افسون آمیز :

آب و آتش به هم آمیخته‌ای از لب لعل چشم بد دور که بس شعبده باز آمده‌ای (۲۹۲)
نوعی دیگر از تشبیهات عالی حافظ آنهاست که تضاد بین دو وجه شبه است مانند تضاد بین «دل خونین» و «لب خندان» که هر دو وجه شبه بین «جام» و «انسان دلخواه حافظ» است :

بادل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی رسد آئی چو چنگ اندر خروش (۱۹۴)
گاهی نیز اجزاء وجه شبه مرکب با یکدیگر متضادند :

در میان آب و آتش همچنان سر گرم تست این دل زار و نزار اشک بارانم چو شمع (۱۹۹)
ج - تعجب و تشبیه - تعجب عبارتست از این که شاعر اظهار شگفتی کند از امری به مراعات نکته لطیفی (هنجار گفتار) گفتیم یکی از عوامل خیال انگیزی و زیبایی شعر خوب آنست که شنونده را به اعجاب و حیرت وادارد و این امر در نقد شعر درخور اعتنای بسیار است و شاید یکی از علل مهم زیبایی شعر باشد که متأسفانه سخن سنجان و بدیع نویسان

ما به آن چندان توجه نکرده‌اند و تنها یکی از اقسام تعجب یعنی تعجب مستقیم را شرح داده‌اند. یعنی تعجبی که شاعر خود مستقیماً اظهار شگفتی می‌کند در حالی تعجب آمیز شدن شاعر اگر غیر مستقیم باشد بیشتر موجب زیباییست و اغراق و تضاد و ایهام توالد ضدین و سایر موارد در صورتی که ایجاد تعجب کنند باید در ذیل عنوان تعجب یا به تعبیر بهتر در ذیل عنوان «حیرت آفرینی» بیاید. دیدیم یکی از مواردی که شعر حیرت آفرین می‌شود آنجاست که با تضاد یا ایهام توالد ضدین توأم باشد. اینک مثال برای اینگونه شعرهای سیرت افزای خانان که بدون دو عامل یاد شده‌اند و باتشبیهِ نیز توأمند:

یارب این شمع شب افروز ز کاشانه کیست جان ماسوخت بپرسید که جانانه کیست (۴۷)
 یارب آن شاهوش ماهرخ زهره جبین در یکنای که و گوهر یكدانه کیست (۲۷)
 ی - اتفاق و تشبیه - «اتفاق آنست که اسم شاعر یا ممدوح به وجه لطیفی داخل در کلام شود» (هنجار گفتار) مثلاً در این بیت ذکر «تهمتن بن تورانشاه» حکمران سرزمین ممدوح حافظ و «شاه ترکان» که استعاره است برای شاه شجاع، سنت اتفاق ایجاد کرده است:
 شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت دستگیر ار نشود لطف تهمتن چکنم (۲۳۷)
 بنابراین ممکنست اتفاق با مراعات نظیر و استعاره توأم گردد.

ک - ارسال مثل و تشبیه - «ارسال مثل آنست که در طی کلام درج امثال سائره بنمایند» (هنجار گفتار) این سنت بخصوص وقتی که مثل رایج مشبه به قرار گیرد خیلی به زیبایی سخن می‌افزاید و در بسیاری از اشعار حافظ و سعدی این سنت به همین سورتست:
 ز عشق ناتمام ماجمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا (۳)
 دلربائی همه آن نیست که عاشق بکشند خواجه آنست که باشندم خدمتکارش (۱۸۷)
 حدیث مدعیان و خیال همکاران همان حکایت زر دوز و بوریا بافت (۳۲)
 ازین چمن گل بی خار کس نچید آری چراغ مصطفوی با شرار بوله بیست (۴۵)
 ل - استفهام و تشبیه - استفهام در اصطلاح ارباب نظم آنست که شاعر در شعر لفظی آورد که احتمال نفی و اثبات هر دو در آن باشد. (زیب سخن تألیف دکتر نشاط). مثال از حافظ در مواقعی که استفهام توأم باتشبیهِ است:

دهان تنگ شیرینت مگر مهر سلیمانست که نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد
 م - تناسب دستوری و تشبیه - تناسب دستوری قرار گرفتن دو مجموعه از کلمات در برابر یکدیگر، بدانسانکه هر کلمه در یکی از مجموعه‌ها از کلام، از لحاظ دستوری همانند هم در مجموعه دیگر داشته باشد یعنی مثلاً فاعل در مقابل فاعل و مضاف الیه در برابر مضاف الیه قرار گیرد. این سنت گاهی با ترصیع توأم می‌شود به عبارت دیگر بعضی از ترسیمها تناسب دستوری هم هستند و البته اگر این سنت با ترصیع توأم شود زیباتر است. اینک مثال از حافظ برای تناسب دستوری بین دو مصراع وقتی باتشبیهِ توأم باشد. مثال برای وقتی که تناسب با ترصیع توأم نیست:
 گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید و روزه کمانکش گشت در ابروی او پیوست (۲۰)

طیره جلوه طوبی قد چون سرو توشد غیرت خلدبرین ساحت بستان تو باد (۷۴)
ذلف خاتون ظفر شیفته پرچم تست دیده فتح ابد عاشق جولان تو باد (۷۴)
مثال برای وقتی که تناسب دستوری با ترصیع هم توأم است :

سواد زلف سیاه تو جاعل الدنایات بیاض روی چو ماه تو خالق الاصباح
ن - اقتباس و تشبیه - گاه اقتباس آیه یا شعری در حافظ با تشبیه توأم میشود مانند
این بیت که در آن قسمتی از يك آیه مشبه به قرار گرفته است :

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جناب تجری تحتها الانهار داشت (۵۴)
س - **تجاهل العارف و تشبیه** - تجاهل العارف آنست که شاعر اظهار نادانی کند نسبت
به چیزی که میداند و نسبت به امری که برای نکته‌ای از قبیل مبالغه و توضیح آورده است
(از هنجار گفتار) و گاهی تجاهل العارف با تشبیه توأم میشود :

هیچ است آن دهان و نینم ازو نشان موی است آن میان و ندانم که آن چه موست (۴۲)
ع - **اغراق و تشبیه** - مراد ما از اغراق اینجا معنی وسیع آنست که شامل مبالغه و غلو
این میشود زیرا جدا کردن این سه مورد از هم دشوار است. اغراق در شرایطی از عوامل مهم
زیبائی شعر است چنانکه در شعر فردوسی یکی از علل و اسباب قوت و رسائیت . ذمناً
دیدانیم که در بعضی از تشبیهات مشبه بطور مؤکد و اغراق آمیزی به مشبه به تشبیه میشود مانند
«روانش خرد بود و تن جان پاک» و البته این امر تفاوت دارد باموردیکه اکنون می‌خواهیم
شرح دهیم یعنی موردی که اغراق غیر از وقتی است که «مشبه» به «مشبه به» نسبت داده میشود
پاکه در هنگامیست که خارج از آن دو است به گفته دیگر اغراق و تشبیه جدا از هم قرار
دارند و مثل موردی که گفتیم برهم منطبق نیستند :

حافظ تو این سخن ز که آموختی که بخت تعویذ کرد شعر ترا و به زر گرفت (۶۰)
غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ که بر نظم تو افشاند فلك عقد ثریا را (۴)
شهباز من که مه آینه دار روی اوست تاج خورشید بلندش خاك نعل مرکب است (۲۳)
شفا ز گفته شکر نشان حافظ جو که حاجتت به علاج گلاب و قند مباد (۷۳)
ز شرم آنکه بی روی تو نسبتش کردم سمن بدست صبا خاك در دهان انداخت (۱۳)
سرود مجلس است اکنون فلك به رقص آرد که شعر حافظ شیرین سخن ترانه تست (۲۵)

ف - **الهزل یراد بها الجد و تشبیه** - الهزل یراد بها الجد چنانست که ایراد کند متکلم
مقصود (مدح یا ذم، غزل، شکوه، اعتذار، سؤال و غیر اینها) خود را به سیاق هزل (هنجار
گفتار) و این صنعت ممکنست با استعاره تهکیمه توأم باشد مانند آنچه در این آیات حافظ
می‌بینیم :

فغان که ز گس جماش شیخ شهر امروز نظر به درد کشان از سر حقارت کرد (۹۰)
واغلمان کاین جلوه بر محراب و منبر می کنند چون به خلوت میروند آن کار دیگری کنند (۱۳۵)
ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما (۹۱)

- ص - مناسبت و تشبیه - مناسبت عبارتست از آوردن الفاظ موزونه در عبارت، خواه تنظم باشد و خواه نثر (هنجار گفتار) اینک مثالهایی از حافظ که مناسبت با تشبیه و استعاره توأمست^۱ مانند مناسبت بین «بازار» و «آزار» :
- نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان کر شمارا نه بس این سود و زیان مارا بس (۱۸۲)
- مناسبت بین «شمع» و «جمع» :
- شمع هر جمع مشو ورنه بسوزی مارا یاد هر قوم مکن تانروی از یادم (۲۱۵)
- مناسبت بین «گفتی» و «سفتی» :
- غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ که بر تنلم تو افشانند فلک عقد ثریا را (۳)
- مناسبت بین «گردون» و «افسون» :
- ده روز مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران فرست شمار یارا (۵)
- مناسبت بین «مخمور» و «مهجور» :
- عاشق و مخمور و مهجور بیت ساقی کجاست گو که بخراشد که پیش سرو بالامیرمت (۶۴)
- مناسبت بین «اسکندر» و «بنگر»
- آئینه سکندر جام جم است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا (۵)
- مناسبت بین «اجل» و «امل» :
- دلسم امید فراوان به وصل روی تو داشت ولی اجل به ره عمر رهزن امل است (۳۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مناسبت ممکنست با تجنیس توأم باشد مانند :

«شمع هر جمع مشو ورنه بسوزی مارا» بعبارت دیگر بعضی از تجنیسها مناسبت نیز

هستند .